

علل تنش در روابط خارجی ایران و ازبکان (از آغاز تا پیش از پادشاهی عباس اول)

علیرضا کریمی^۱

چکیده: یکی از مشکلات جدی حکومت صفویه در روابط خارجی و حتی امور داخلی، تنش‌ها و جنگ‌های متعدّدش با ازبک‌ها در شرق بود. مشکل صفویان با ازبک‌ها، شاید جدی‌تر از مشکل آن‌ها با عثمانی‌ها بود؛ چراکه نبرد با عثمانی‌ها، که دارای قرارگاه‌های نظامی مشخصی بودند، آسان‌تر از نبرد با ازبک‌ها بود که به محض نزدیک شدن ارتش صفوی عقب می‌نشستند و جنگ‌های غافل‌گیرانه‌ای رقم می‌زدند. از سوی دیگر، به علت استقرار پایتخت صفویه در تبریز و قزوین، دسترسی سریع به مرزهای غربی امکان‌پذیرتر از مرزهای شرقی بود. در هر حال، مسئله‌ی ازبک‌ها که بزرگ‌ترین دردها را برای صفویه فراهم آوردند، درخور ریشه‌یابی است. ریشه‌ی اصلی اختلافات ایران و ازبک‌ها در هاله‌ای از علل و عوامل گوناگون پنهان مانده است. بی‌تردید، تمایل ازبک‌ها به گسترش قلمرو و تحصیل سرزمین‌ها و مراتع جدید و آباد، علت اصلی یورش‌های ازبکان به خراسان بود. تحقیق حاضر در خصوص علل حملات ازبک‌ها به ایران عصر صفوی، به روش توصیفی-تحلیلی و از طریق مطالعه‌ی منابع اصلی تاریخ‌نگاری و اسنادی این دوره انجام پذیرفته است.

واژگان کلیدی: ازبک‌ها، علل تنش، روابط خارجی، صفویه

The Causes of Tension in Iran and Uzbeks' Foreign Relations (from the Beginning to the before of Abbas I Reign)

Ali Karimi¹

Abstract: One of the Safavids' government serious problems in its foreign relations, even in its civil affairs, was numerous tensions and wars with Uzbeks in the east. The Safavids' problems with Uzbeks perhaps were more serious than their difficulties with Ottomans, because fighting with Ottomans who had definite army camps, was easier than making war with Uzbeks, that retreated as soon as Safavid army attacked them, and waged surprised wars. On the other hand, because of positioning Safavids' capital in Tabriz and Qazvin, rapid reaching to the western borders was more possible than eastern boundaries. Anyway, Uzbeks' problem which caused a great trouble for Safavids, is suitable deep – sighting. The original root of Iran and Uzbeks' difference is hidden in a halo of various causes. Doubtless, Uzbeks' tendency to expand territory and gaining new and populated lands and pastures, was the main cause of Uzbeks' raids to Khorasan.

This research is on the causes of Uzbeks' offensives to Iran during Safavid era in a descriptive – analytical way and has been done by studying main historiographical and documental resources of that period.

Keywords: Uzbeks, Causes of Tension, Foreign Relations, Safavids

1 Assitant professor of history, Tabriz University ali_karimi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

همواره روابط خارجی ارتباط تنگاتنگی با بسیاری از موضوعات داخلی داشته؛ به گونه‌ای که درک هر چه دقیق‌تر موضوعات داخلی، مستلزم شناخت مواضع و روابط خارجی بوده است. از این رو، در لزوم شناخت دقیق روابط خارجی نمی‌توان تردید نمود. دوره‌ی صفویه یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایران به شمار می‌رود که شناخت کامل آن، مستلزم شناخت روابط خارجی آن است. اما از آن‌جاکه مشخصه‌ی بارز این روابط، به ویژه در طی سده‌ی نخست حیات این سلسله، تنش‌ها و درگیری‌های فراوان مرزی است، درک کامل و دقیق علل این تنش‌ها بسیار مناسب و به جا می‌نماید.

برای رسیدن به علل اصلی و یا غیر اصلی این تنش‌ها، مطالعه‌ی منابع تاریخی الزامی است. اما هنگام مطالعه‌ی این منابع، انبوهی از علل خودنمایی می‌کنند که محقق را در مقابل سؤالات فراوانی قرار می‌دهند. سؤالاتی نظیر: آیا در این منابع می‌توان تمامی علل تنش را پیدا کرد؟ کدام یک از علل معرفی شده، اصلی، و کدام غیر اصلی هستند؟ آیا علل اصلی را می‌توان الویت‌بندی کرد؟ کدام یک از علل اصلی در تنش‌ها حقیقتاً نقش علی داشته‌اند؟ چرا حکومت‌ها سعی در تعریف علت‌های غیر اصلی داشتند؟ و ...

در این مقاله، تلاش شده است به روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا به معرفی علل مطروحه در منابع اقدام گردد و سپس تحلیل و نقد آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. با توجه به این‌که در آثار تحقیقی منتشر شده تاکنون، به علل تنش در روابط خارجی ایران عصر صفوی به طور مستقل پرداخته نشده است، نگارنده ضرورت انجام یافتن این مهم را درک کرده، اما با توجه به گستردگی بحث، در این‌جا فقط علل تنش در روابط خارجی صفویه با ازبک‌ها، تا پیش از پادشاهی عباس اول، مورد توجه قرار گرفته است. هدف این پژوهش روشن کردن علل اصلی تنش در روابط ایران و ازبکان است.

مطامع اقتصادی ازبکان در خراسان

خراسان پیوسته در طول تاریخ به عنوان یکی از ولایات مهم و استراتژیک ایران، از لحاظ اقتصادی مورد طمع و توجه صحراگردان آسیای میانه بوده است. از آن‌جاکه خراسان بزرگ در اعصار پیشین از ابتدا تا عصر صفویه همیشه بخشی از قلمرو تاریخی ایران بوده است، شاه اسماعیل پادشاه ایران بالطبع آن را از آن خود می‌دانست. از این رو، وی در نامه‌هایش به خان -

ازبک، به این میراث اشاره می‌کند. از طرف دیگر، شیبک‌خان ازبک نیز که به سرزمین خراسان - طمع بسته بود و تسخیر آن‌جا را موجب رونق اقتصادی دولتش می‌دانست، خود را وارث ملک خراسان و حتی کرمان قلمداد می‌کرد، تا به این بهانه جواز حمله به آن‌جا را تحصیل نماید. از این‌رو، وی در رقابت با صفویه، برای تصاحب خراسان مدعی بود که «جانشینی حق اولاد ذکور است نه اناث»^۱. او، چون خود را از اعقاب جوچی پسر چنگیزخان می‌دانست، کسی غیر از خویش را وارث مالکیت خراسان نمی‌شناخت.

شاه اسماعیل در نامه‌ای به شیبک‌خان نوشت که از تجاوز به ایران خودداری کند و خراسان را که حقیقتاً جزو خاک ایران است و پادشاهان ایران از قدیم آن را در اختیار داشته‌اند، رها کند و به بلاد ماوراءالنهر قانع باشد.^۲ این استدلال شاه اسماعیل، در واقع همان موضوعی است که سید جواد طباطبائی آن را «اندیشه‌ی ایران‌شهری» نام نهاده است.^۳

با توجه به فقر زیاد ازبکان، طبعاً آن‌ها به مراتع و سرزمین‌ها و اموال مردم خراسان طمع می‌ورزیدند. خواندمیر، یکی از دلایل اختلاف بین ایران و ازبک‌ها را در آن زمان، طمع اینان به اموال مردم و مراتع خراسان می‌داند. او می‌نویسد: برای همین است که بیرام اغلان، حاکم ولایت غرجستان در زمان شاه‌تیماسب، نواحی اطراف ولایت هرات را مورد حمله قرار داد و اموال و احشام مردم آن نواحی را غارت کرد و این عمل را بارها انجام داد، تا این‌که شاه تیماسب سپاهی برای دفع او فرستاد.^۴ خواندمیر، علت حمله‌ی حق نظر اغلان ازبک به حوالی ولایت باخرز را «اخذ اموال عجزه و رعایا و متوطنین آن حدود و ولایت» می‌داند.^۵

خراسان همیشه یکی از مناطق مهم کشاورزی ایران محسوب می‌شد. کشاورزان زیادی که در این ناحیه زندگی می‌کردند، نان سفره‌ی دیگران و خزانه‌ی شاهان را رونق می‌بخشیدند. این امر موجب شده بود تا ازبک‌ها برای دست‌اندازی به خراسان، انگیزه‌ی کافی داشته باشند. حملات متناوب ازبک‌ها در طی نسل‌های متمادی به خراسان و تصرفات مقطعی هرات و

۱ مجیرالدین شیبانی (۱۳۴۶)، «جنگ شاه اسماعیل و ازبکان»، بررسی‌های تاریخی، س ۲، ش ۲، ص ۴۸. منظور شیبک خان از چنین عبارتی این است که ازدواج شیخ جنید با خواهر اوزون حسن آق قویونلو، دلیل درخور پذیرشی برای ادعای شاه اسماعیل در میراث‌بری خراسان نیست.

۲ منشی قمی (۱۳۶۹)، خلاصه‌التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۰۱.

۳ ن.ک: سید جواد طباطبائی (۱۳۷۵)، خواجه نظام‌الملک، تهران: طرح نو؛ هانری کربن (۱۳۶۹)، فلسفه‌ی ایرانی و فلسفه‌ی تطبیقی، ترجمه‌ی سید جواد طباطبائی، تهران: توس. سیدجواد طباطبائی از لحاظ سیاسی، و هانری کربن از نظر فلسفی، بدان پرداخته‌اند.

۴ همادالدین محمد خواندمیر (۱۳۷۰)، تاریخ اسماعیل و شاه تیماسب، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: نشر گستره، ص ۲۲۷.

۵ همان، ۲۲۹.

دیگر نواحی خراسان، موجب ایجاد تصور به حق بودن آن‌ها در حمله به خراسان و تصرف مجدد آن نواحی به دست ایشان شده بود. عبیدخان، در نامه‌ای به شاه تهماسب، از خراسان به گونه‌ای یاد می‌کند که گویا این همان سرزمین موعود است. او طی ابیاتی می‌گوید:^۱

باز جانم هوس ملک خراسان دارد تن بی‌جان شده من هوس جان دارد
روح بخش است شماش چو دم روح الله مگر او نیز هوای پل مالان دارد

اگرچه دیده می‌شود که سرداران ازبک بارها به خراسان حمله کردند و پس از غارت به ماوراءالنهر بازگشتند، ولی مواقعی که حکومت مرکزی صفوی قوی نبود، آن‌ها به غارت اکثفا نمی‌کردند، بلکه تصرف شهرهای خراسان و استقرار در آن‌ها را وجهه‌ی همت خود می‌ساختند. هرگاه امیر و فرمان‌روایی توان‌مند و جاه‌طلب بر ازبک‌ها حکومت می‌یافت، ادعای سلطنت بر خراسان از سوی او مطرح می‌شد. عبیدخان ازبک در یکی از نامه‌هایش به تهماسب، مدعی سلطنت بر خراسان شده است. او خطاب به شاه تهماسب می‌نویسد: «... اینکه تو در نامه خود به ما نوشتی که با وجود اینکه سال گذشته شما را تنبیه کردیم چگونه آرزوی سلطنت خراسان داری اشتباه می‌کنی...»^۲.

بدون هیچ تردیدی، علت اصلی تجاوز ازبک‌ها به خراسان، طمع فزاینده‌ی آن‌ها به اموال مردم ساکن این ناحیه بوده است. چنانچه این اموال به اختیار به ازبک‌ها داده می‌شد، آن‌ها از غارت و تجاوز و قتل عام دست می‌کشیدند. برای اثبات درستی این ادعا، مصادیق فراوانی در تاریخ عصر صفوی یافت می‌شود. در زمان شاه محمد، عبدالله‌خان ازبک به مشهد لشکر کشید، تا آن را اشغال نماید. اما اهالی مشهد حاضر به پرداخت هدایایی به وی شدند، مشروط بر آن که او از تصرف شهر صرف‌نظر کند. عبدالله‌خان نیز پذیرفت و از حوالی مشهد عقب نشست.^۳

اختلافات مذهبی

روابط ایران و ازبک‌ها از همان ابتدای تشکیل دولت صفویه توأم با تنش و اصطکاک شدید بود. در اکثر آثار تحقیقاتی در باره‌ی روابط خارجی ایران، در موضوع علل تنش در روابط

۱ اسکندربیک ترکمان (۱۳۵۰)، عالم‌رای عباسی، تهران: امیرکبیر، ص ۵۱؛ حسن‌بیک روملو (۱۳۴۹)، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسن نوائی، ج ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۵۶.

۲ روملو، همان، ص ۲۹۷.

۳ ترکمان، همان، ج ۱، ص ۳۸۹.

ایران و ازبک‌ها، تأکید روی علل دینی و مذهبی بین دو طرف بوده است. چنانچه نامه‌های متبادله بین شاه اسماعیل و شیبک خان ازبک را مطالعه کنیم، علت اصلی تنش در روابط ایران و ازبک‌ها (به ویژه از طرف ازبک‌ها) را اختلافات مذهبی بین دو طرف می‌بینیم. اگر محقق تنها به اسناد مزبور تکیه کند، یقیناً نمی‌تواند اثر تحقیقی نسبتاً کاملی خلق کند. محقق باید از تجارب تاریخی خود سود جوید و از شمّ مردم‌شناسی و روان‌شناسی تاریخی لازم برخوردار باشد. البته، تعمّق و دقّت در متون، اسناد و مکاتبات تاریخی می‌تواند محقّق را تا حدودی متوجه حقایق نماید، اما از این طریق نمی‌توان به حقیقت مطلوب دست یافت.

بنابراین، در روابط ایران و ازبک‌ها، وقتی نامه‌های مبادله شده بین فرمان‌روایان دو طرف و نیز بین علمای دینی طرفین را ملاحظه می‌کنیم، تنها دلیل تضاد و تنش را اختلافات مذهبی دو طرف می‌بینیم. برای مثال، در قسمتی از نامه‌ی شاه اسماعیل، این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود. در متن این نامه چنین آمده است: «غالباً آن گروه مکروه و آن طایفه بی‌شکوه تاراج و یغمای اموال مؤمنین را، رواج و احیای دین خاتم النبیین و خون ناحق و کفر مطلق را رونق و نسق ملت مخبر صادق مصدق می‌دانند... و در نهایت شقاوت، آرای باطله و اهوای فاسده را قوانین مصطفوی و قواعد مرتضوی انگارند».^۱ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شاه اسماعیل، ادعای جهاد مذهبی ازبک‌ها را زیر سؤال برده و حمله‌ی آنان به ایران را، نه جهاد، بلکه چپاول اموال ساکنان مسلمان روستاها و شهرهای ایران معرفی کرده است. البته، شاه اسماعیل در نامه‌های خود، نه تنها این ادعای ازبک‌ها را پوچ دانسته، بلکه بر مذهب اهل سنت تاخته و آن‌ها را پیروان طریق گمراهی دانسته است. در واقع، شاه اسماعیل کوشیده است به دفاع خود در مقابل ازبک‌ها نوعی صبغه‌ی مذهبی و جهادی دهد و به گونه‌ای، توجیه‌گر مدافعات خود باشد.

شیبک خان در یکی از نامه‌هایش به شاه اسماعیل، می‌نویسد: «غرض از آمدن به خراسان را انتظام اسلام و رفع بدعت و ظلام است ... و گر نه هرگز در نیت و فعل ما غیر از رفاهیت اهل اسلام و عدالت و آبادانی ملک چیز دیگر نیست و نخواهد بود... ملاحان بحار اسلام جهت آن کشتی شوق را در بحر عمیق غزا انداخته‌اند تا صدف صدق را به دست آورند و تا لوء شاهوار به کف نیاورند آرام نگیرند».^۲ یا در هنگامی که سفیر شاه اسماعیل اول، شیخزاده‌ی - لاهیجی، حامل نامه‌ی شاه در نزد شیبک خان، ناچار به بحث و مناظره‌ی شدید مذهبی با شیبک -

۱ عبدالحسین نوائی (۱۳۶۸)، شاه اسماعیل صفوی (مجموعه‌ی اسناد و مکاتبات تاریخی)، تهران: انتشارات ارغوان، ص ۳۶.

۲ همان، ص ۲۹.

خان می‌شود، خان ازبک در باره‌ی دلیل اختلافش با شاه اسماعیل، به وی می‌گوید: «شاه اسماعیل سبّ صحابه می‌کند». شیخ زاده پاسخ می‌دهد: «این مذهب محدث نبوده و از روزگار گذشته بزرگان و علمای معروفی از پیروان مذهب شیعه بوده‌اند مانند خواجه نصیرالدین طوسی، محقق - طوسی که جدّ خان از او تبعیت می‌کرده است. محمد الجایتو که در اولین ملاقات با شیخ جمال - الدین مطهر حلی به کیش شیعه گروید. بنابراین به دلایل عقلی و نقلی حقیقت این مذهب ثابت شده است». شیبیک خان در جواب می‌گوید: «مگر من کافرَم که موعظه‌ام می‌کنید».^۱ در این جا، سفیر شاه اسماعیل پاسخ خود را مستند به ادعای افتخارآمیز شیبیک خان مبنی بر نسب بری از مغولان می‌کند، تا او را در این ادعایش محکوم کند. تصور این که حتی خود ازبک‌ها، به ویژه سران آن‌ها، به پوچی ادعای مذهبی خود به عنوان دلیل تنش در روابطشان با ایران واقف بودند، مشکل نیست. چه، اولاً، آن‌ها در نامه‌های خود، اگرچه اختلاف مذهبی را عامل اصلی تنش در روابط خود با ایران معرفی می‌کردند، ولی در کنار آن به بعضی علل دیگر که ظاهراً کم - اهمیت جلوه داده می‌شد، اشاره می‌نمودند؛ ثانیاً، ازبک‌ها بارها به قلمرو تیموریان سنی مذهب تاختند و با وجود آن که با آن‌ها هم‌مذهب بودند، قلمروشان را تصرف کردند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، برای شاه اسماعیل نیز واضح بود که هدف اصلی ازبک‌ها در یورش به خراسان، جهاد مذهبی نیست، بلکه توسعه‌طلبی و ارضای حس غارت‌گری است. با این حال، هر دو طرف انگیزه‌های دینی را عوامل تنش معرفی می‌کردند. شیبیک خان در یکی از نامه‌هایش به شاه اسماعیل، می‌نویسد:^۲

ما را طمع به ملک خراب عراق نیست گر مکه و مدینه نگیرم حساب نیست

شاه اسماعیل هم در جواب می‌گوید:

هر کس به جان غلام علی بوتراب نیست صد مکه و مدینه بگیرد حساب نیست

با این توصیف، پاسخ گفتن به این تظاهر ضروری می‌نماید: از آن جا که برادرکشی و تجاوز به مال و ناموس هم‌کیشان از طرف آیین اسلام برای مسلمانان قدغن اعلام شده بود، حمله‌ی ازبک‌ها به خراسان، برخلاف این ممنوعیت محسوب می‌شد، و بر این مبنا برای مسلمانان و

۱ ذبیح الله ثابتیان (۱۳۴۳)، اسناد و مکاتبات تاریخی دوره‌ی صفویه، تهران: تابان، صص ۹۲-۹۳؛ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲ حسن بیگ روملو (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نشر بابک، ص ۱۴۵؛ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

علمای دینی آن‌ها ناپذیرفتنی بود. از این‌رو، سران ازبک با طرح مسئله‌ی اختلاف مذهبی و جهاد برای رفع آن، می‌خواستند تجاوز خود به قلمرو سایر مسلمانان را توجیه کنند. آن‌ها همچنین بدین وسیله و بهانه می‌کوشیدند عواطف مذهبی سربازان و علمای دینی خود را تحریک و تحریض کنند، تا هم از انگیزش‌های مزبور در راستای تجاوزات خود نهایت استفاده را ببرند، و هم از طرف مردم ازبک در قبال حوادث و تلفات و خسارات، مسئول شناخته نشوند. ازبک‌ها در طرح مسئله‌ی اختلافات مذهبی، احتمالاً از عثمانی‌ها متأثر بودند و شاید قصد بهره‌برداری سیاسی و نظامی در روابطشان با ایران و عثمانی نیز داشتند.

در زمان شاه تهماسب نیز، مذهب به عنوان عاملی در تنش‌ها مطرح شد. چنانچه نامه‌های ارسال شده از سوی ازبک‌ها به شاه تهماسب را ملاحظه کنیم، نقش اختلافات مذهبی را در تنش‌ها ظاهراً پررنگ‌تر می‌بینیم. در چنین شرایطی، هر یک از طرفین، مدعی باطل بودن طرف مقابل بود. عییدخان ازبک در نامه‌ی خود به شاه تهماسب، یکی از علل حمله‌اش به خراسان را، تلاش برای احیای دین حقیقی پیامبر^(ص) معرفی می‌کند.^۱ همچنین، او در نامه‌ای به سلطان عثمانی، از او خواست ارتشی به کمک وی بفرستد تا به کمک آن‌ها در دفع دشمنان دین اقدام کند و راه مکه‌ی معظمه و مدینه‌ی مکرمه را باز نماید و مسلمانان ایران را، که منتظر فرجی هستند، از دست صفویه‌ی بی‌دین خلاصی دهد.^۲ عییدخان در نامه‌ای به شاه تهماسب، علت حمله‌اش به خراسان را چنین می‌نویسد: «ما با آن طایفه گفتگو و مجادله داریم که طریق حق ... را گذاشته تابع بدعت و ضلالت شیاطین شده رفض و تشیع اختیار کرده اند، با وجود آنکه می‌دانند سُبّ شیخین کفر است این کفر را روز و شب شعار خود ساخته‌اند».^۳

نامه‌های تحریک‌کننده و توهین‌آمیز علیه یکدیگر

نگارش نامه‌های تند و توهین‌آمیز علیه یکدیگر، توسط سران ازبک و ایران، یکی دیگر از عوامل افزایش تنش در روابط دو طرف بود. به نظر می‌رسد نامه‌های شیبک خان ازبک تندتر و توهین‌آمیزتر بوده باشد؛ اما شاه اسماعیل در نامه‌هایش معمولاً می‌کوشید به روشی منطقی‌تر و استدلالی‌تر و ملایم‌تر سخن بگوید. مؤلفی دلیل این روش شاه اسماعیل را چنین بیان می‌کند:

۱ روملو (۱۳۴۹)، ص ۲۹۶.

۲ فریدون بیگ به نقل از منوچهرپارسادوست (۱۳۷۷)، شاه تهماسب/ول، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۵۸.

۳ روملو (۱۳۴۹)، ص ۲۳۰.

«تحریض و تشویق به پذیرش مذهب شیعه نماید و آنها را وادار کند تا از آزار شیعیان دست بردارند و با روش مسالمت‌آمیزتری تسلیم شوند».^۱ به نظر نگارنده، شاه اسماعیل جنگیدن با ازبک‌ها را مشکل‌تر از جنگ با عثمانی‌ها می‌دانست. چراکه ازبک‌ها صحراگرد بودند و اموال زیادی برای غنیمت دادن نداشتند. از این گذشته، شکست دادن آن‌ها کار ساده‌ای نبود، زیرا ازبک‌ها پیوسته از انجام دادن نبردی تمام عیار با صفویان پرهیز می‌کردند، و به‌علاوه امکان تعقیب آن‌ها نیز در دشت‌های آسیای میانه وجود نداشت. ازبک‌ها مردمی با درجه‌ی فرهنگ و تمدنی پایین‌تر و دارای خصایل ایللیاتی و صحراگردی بودند. ملاطفت و گذشت نسبت به آن‌ها می‌توانست نتایج بهتر و کم‌هزینه‌تری داشته باشد. شاه اسماعیل در شرایط مشکلی قرار داشت: هنوز بخش‌های زیادی از قلمرو تاریخی ایران را فتح نکرده بود و عثمانی و سرزمین‌های آسیای صغیر چشم‌اندازهای بهتری برای شاه اسماعیل عرضه می‌داشتند. بنابراین، شاه اسماعیل دلیلی برای افزایش تنش در روابط خود با ازبک‌ها نمی‌دید. او در یکی از نامه‌هایش به شیبک خان ازبک نوشت:^۲

نهال دوستی بنشان که کام دل به بار آید / درخت دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد

حال آن‌که شیبک خان دلیلی برای اتخاذ روشی معتدل در مکاتبات خود با شاه اسماعیل نمی‌دید. او قصد حمله و تجاوز داشت و حس جاه‌طلبی و توسعه‌جویی‌اش به اوج خود رسیده بود. وی در یکی از نامه‌هایش شاه اسماعیل را داروغه خطاب می‌کند و از وی می‌خواهد که راه‌های منتهی به کعبه را «پرداخته نماید»، تا سپاه ازبک به زیارت کعبه «مشفرف شوند».^۳ همچنین، او در نامه‌اش به شاه اسماعیل توصیه می‌کند که از رؤیای پادشاهی دست بکشد و شغل پدرش را پیشه‌ی خود سازد، و در همین راستا و به همراه این نامه، تخته پوست و تبرزین و کشکولی برای وی می‌فرستد و او را پیوسته تهدید به نبردهای سخت و سنگین می‌کند.^۴ اگرچه این مکاتبات دارای علل خاص خود بودند، ولی بی شک عاملی در افروخته‌تر شدن شعله‌های تنش و وقوع حتمی جنگ به شمار می‌رفتند.

۱ علی اکبر ولایتی (۱۳۷۵)، *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی*، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۳۵.

۲ ملا محمد قاسم هندوشاه استرآبادی (۱۳۰۱ق)، *تاریخ فرشته*، ج ۱، هند: منشی نول کشور، ص ۳۷۱.

۳ روملو، همان، ص ۱۴۹؛ خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۴ خانبابایی (۱۳۵۳)، *تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه*، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران، صص ۳۷۴-۳۷۵؛ حسن بیک روملو (۱۳۴۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی صدر، صص ۱۱۲-۱۱۴.

در زمان شاه تهماسب نیز، این نوع مکاتبه‌ها بین ازبک‌ها و شاه صفوی دیده می‌شود. عیبدالله خان ازبک در یکی از نامه‌هایش به شاه تهماسب، او را تهماسب میرزا می‌خواند. او در این نامه جبهه‌ی خود را جبهه‌ی اسلام، و جبهه‌ی صفویه را جبهه‌ی کفر معرفی می‌کند. وی همچنین شاه صفوی را رافضی و به دور از سیره‌ی پیامبر^(ص) و حتی حضرت علی^(ع) معرفی می‌کند و دولت صفوی را نه سازنده، بلکه مخرب و مخالف دین بیان می‌کند.^۱ نامه‌ی شاه-تهماسب با این جملات آغاز می‌شود: «مکتوب بدایع املای غرایب انشا که از قلم شکسته رقم سرگشتگان بادیه ضلالت و جهالت و از کلک شرک آثار گم‌گشتگان وادی شقاوت و غوایت سمت تصویر و صورت تحریر پذیرفته بود». در جای دیگری از این نامه آمده است: «انشاءالله تعالی عن قریب است که آن سگان روباه باز حیل ساز به ضرب خنجر جانگداز به قعر جهنم خواهند رفت». در این نامه، شاه تهماسب علیه سه خلیفه‌ی نخست مطالبی را بیان می‌کند.^۲ همان‌گونه که مشاهده گردید، نوع ادبیات به کار رفته در مکاتبات طرفین، از عوامل افزایش تنش در مناسبات ازبک‌ها با صفویه بوده است.

تلاش برای تحصیل عنوان شاهنشاهی

یکی از انگیزه‌های جهان‌گشایان در جهان‌گشایی، تحصیل مقام شاهنشاهی بوده است. این مهم تحقق نمی‌یافت، مگر این‌که ولایات و مناطق بیش‌تری به تصرف در می‌آمد. از این‌رو، شیبک-خان «خیال شهریاری و آرزوی کامکاری داشت» و لذا «عزیمت جهانگیری مصمم و نیت کشورگشائی جزم کرده هر روز سلسله آمد و شد را به حکایات وحشت انگیز و رسل و رسایل را به روایات کدورت آمیز تحریک می‌نمود». ^۳ این معنا از نامه‌های شیبک‌خان به شاه-اسماعیل نیز دریافت می‌شود. او در یکی از نامه‌ها می‌نویسد: «ساروی و پیشکشی طیار نمایند و سکه به القاب همایون ما در ضرابخانه موشح سازند و در مساجد جمعه به القاب جهانگیری ما خطبه ملقب سازند و خود متوجه پای سریر اعلی شود ...». ^۴ او در جای دیگری، پادشاهی و کشورداری و ... را ویژه‌ی خود و آن را خدادادی و نیز به ارث برده از جد خود می‌داند و شاه-

۱ نوائی (۱۳۶۸)، صص ۲۸-۳۴.

۲ همان، صص ۳۵-۴۴.

۳ روملو، همان، صص ۱۴۷-۱۴۸.

۴ همان، ص ۱۴۹.

اسماعیل را محروم از این ویژگی‌ها معرفی می‌کند.^۱ شاه اسماعیل نیز ادعای شاهنشاهی داشت و آن را میراثی از اسلاف خویش می‌دانست. تحقق بخشیدن به این ادعا مستلزم فتوحات بیش‌تر و مطیع و فرمان‌بردار نمودن شاهان اطراف بود. به همین علت، او بابر را با قزلباشان یاری داد تا او ماوراءالنهر را تصرف کند و به نام شاه-اسماعیل در آن‌جا خطبه بخواند و سکه ضرب نماید.^۲

انتقام از یکدیگر

بی‌رحمی و قساوت در قتل عام مردم مغلوب، چه از طرف ازبک‌ها و چه از سوی صفوی‌ها، موجب ایجاد یا افزایش کینه‌ها نسبت به یکدیگر می‌شد. از این‌رو، هر دو طرف، پیوسته بر شیپور جنگ می‌دمیدند و مترصد فرصت مناسب برای وارد آوردن ضربه‌ی مناسب به حریف بودند. قساوت و بی‌رحمی ازبک‌ها نسبت به مردم هرات و مشهد و سایر شهرهای خراسان، محرک شاه اسماعیل علیه ازبک‌ها و گرفتن انتقام از آن‌ها بود. حس انتقام‌جویی شاه اسماعیل علیه ازبک‌ها به حدی بود که او دستور داد تا از جمعه‌ی شیبک‌خان جام باده‌ای برای او درست کنند و دستور کشتار علما و مردم سنی ماوراءالنهر و هرات را صادر کرد. این اعمال باعث شد، وقتی عیدالله خان ازبک هرات را تصرف کرد، دستور داد هر کسی را که متهم به لعن خلفای ثلاثه بود، گردن زنند و اموال آن‌ها را به غنیمت آورند و زنان و کودکان‌شان را به بردگی گیرند.^۳ متقابلاً، وقتی نجم‌ثانی، وکیل شاه اسماعیل، قرشی را گرفت، پانزده هزار تن از اهالی سنی مذهب آن‌جا را قتل عام کرد.^۴

اختلافات داخلی در ایران

گرچه اختلافات داخلی در ایران، علت تنش در روابط ایران با ازبک‌ها محسوب نمی‌شود، ولی در چنین شرایطی ازبک‌ها فرصت تاختن به ایران را می‌یافتند. در طی دهه‌ی نخست حکومت تهماسب، به دلیل اختلاف بین سرداران قزلباش، حملات ازبک‌ها به ایران بارها اتفاق افتاد. برای مثال، هنگامی که برون سلطان، حاکم مشهد، به دنبال اختلافات داخلی کشته

۱ همان، ص ۱۴۸.

۲ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳ همان، ص ۲۶۱؛ روملو، همان، ص ۱۷۹.

۴ [مؤلف گم‌نام] (۱۳۷۳)، تاریخ عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات، ص ۳۷۲؛ روملو، همان، ص ۱۷۱.

شد، عیدخان به خراسان حمله کرد.^۱ در زمان شاه تهماسب، بین سرداران او جنگ‌های متعددی واقع شد. برای مثال، بین کپک سلطان و دیگر سرداران، جنگ‌های بزرگی در گرفت، که پس از مدت‌ها کشمکش، سرانجام، کپک سلطان کشته شد.^۲ لذا، نبرد جام در زمان شاه تهماسب با ازبک‌ها، به دنبال همین اختلافات روی داد.^۳

در جنگ سوسفید در زمان شاه محمد، که عباس میرزا به دست مرشد قلی‌خان استاجلو افتاد، علیقلی‌خان درصدد استمداد از عبدالله‌خان ازبک برآمد.^۴ عبدالله‌خان از این فرصت استفاده کرد و در سال ۹۹۶ ه‍.ق به خراسان حمله کرد و هرات را به تصرف خود در آورد.

تصور ازبک‌ها از آشفتگی اوضاع ایران پس از مرگ پادشاهان صفوی

معمولاً به هنگام درگذشت پادشاهی در ایران، برای مدتی فضای داخلی کشور نظم و ثبات خود را از دست می‌داد. برای مثال، پس از آن‌که اسماعیل دوم، شاهزادگان صفوی را به قتل رسانید، همسایگان تصور نمودند که دیگر شاهزاده‌ای از خاندان صفوی برای جانشینی وجود ندارد. از این‌رو، وقتی اسماعیل دوم درگذشت، ازبک‌ها، با این تصور که در این شرایط دیگر اوضاع ایران به هم ریخته و سپاه ایران دارای نظم و انضباط و قدرت نیست، به ایران حمله نمودند:^۵ «چون خبر فوت حضرت شاه فردوس مکان در دربار ماوراءالنهر شایع گشت ... کوچم خان از سمرقند و سونجک خان و براق سلطان از الکای خود به حرکت در آمده به طمع ملک‌گیری و کشورستانی عازم خراسان شدند...»^۶

قطع پرداخت باج به ازبک‌ها

در زمان شاه تهماسب، برای آن‌که رعایای خراسان در کمال امنیت زیست کنند و جان و مال

۱ خواند میر (۱۳۷۰)، ص ۱۴۰؛ روملو (۱۳۴۹)، ص ۲۵۶.

۲ روملو، همان، صص ۵۰-۶۲؛ منشی قمی (۱۳۶۹)، ج ۱، ص ۱۶۲؛ اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی معروف به میرملایم بیگ (۱۳۷۰)، عالم‌آرای شاه تهماسب، تصحیح ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب، صص ۲۲-۲۵؛ قاضی احمد غفاری قزوینی (۱۳۴۳)، تاریخ جهان‌آرا، تهران: کتابفروشی حافظ، ص ۲۸۳؛ عبدی بیک شیرازی (۱۳۶۹)، تکملة الاخبار، به تصحیح و تحشیه‌ی عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی، صص ۶۲-۶۳.

۳ روملو، همان، صص ۲۷۵-۲۸۸، یحیی بن عبداللطیف قزوینی (۱۳۶۳)، لب‌النوار، تهران: انتشارات بنیاد و گویا، ص ۴۲۸.

۴ میرزا بیک‌بن حسینی‌جناب‌دی (۱۳۷۸)، روضة‌الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، ج ۱، تهران: افشار، ص ۵۵؛ والتر هینتس (۱۳۷۱)، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه‌ی کی‌کائوس جهان‌داری، تهران: علمی و فرهنگی.

۵ جناب‌دی، همان، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۶ خورشاه، همان، ص ۹۱.

آن‌ها در معرض خطر حملات غارت‌گرانه‌ی ازبک‌ها قرار نگیرد، مقرر شده بود که همه ساله سی‌صد هزار تومان تبریزی از محل عایدات خراسان به جلال‌خان، پسر دین‌محمدخان والی مرو، پرداخت شود. اما پس از مرگ شاه تهماسب، به سبب درهم‌ریختگی اوضاع ایران، در پرداخت این مبلغ وقفه ایجاد شد. لذا، جلال‌خان به خیال حمله به خراسان افتاد. او در اوایل سلطنت محمد شاه با بیست هزار نفر به خراسان حمله کرد.^۱

نتیجه

در این تحقیق، روابط ایران و ازبک‌ها در دوره‌ی صفویه، به ویژه تا دوره‌ی شاه عباس اول، به دلیل اهمیت ویژه‌ی آن، مورد توجه قرار گرفته است. استخراج علل متعدد مطروحه در منابع مختلف و بحث در مورد کم و کیف و ارزیابی آن‌ها در این تحقیق مورد توجه بوده است. درجه‌بندی اهمیت دلایل و میزان نقش مؤثر آن‌ها در ایجاد تنش‌ها کار ساده‌ای نیست و معیار اسنادی متقنی نمی‌توان برای آن‌ها یافت؛ از این‌رو، این مهم را نویسنده بر اساس بضاعت شخصی و مبتنی بر تجارب مطالعات تاریخی خود انجام داده است. براین اساس، بسیاری از علل که در متن مکاتبات شاهان و سلاطین ایران و ازبک بسیار برجسته تظاهر پیدا کرده، در ایجاد تنش‌ها در روابط ایران و ازبک‌ها اهمیت ناچیزی داشته، اما به دلایلی، آن‌ها به‌طور برجسته بیان گردیده‌اند. برای مثال، عامل مذهب، که در اکثر نامه‌های شاهان و سلاطین ایران و ازبک‌ها به عنوان تنها و یا مهم‌ترین عامل مطرح شده، حقیقت نداشته، بلکه این ادعا بیش‌تر برای مشروع جلوه‌دادن تحرک نظامی خود، و جلب کمک عناصر بومی خویش و اغفال اتباع طرف مقابل بوده است. این عامل و برخی عوامل ادعایی دیگر، موجب پوشیده ماندن اغراض حقیقی طرفین از تحرکات نظامی بوده است.

منابع

- بیانی، خانابا (۱۳۵۳)، *تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه*، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۷)، *شاه تهماسب اول*، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۵۰)، *عالم آرای عباسی*، تهران: امیرکبیر.

- ثابتیان، ذبیح الله (۱۳۴۳)، اسناد و مکاتبات تاریخی دوره صفویه، تهران: تابان.
- حسینی جنابادی، میرزا بیگ بن حسن (۱۳۷۸)، روضه الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: افشار.
- خواندمیر، همام الدین محمد (۱۳۷۰)، تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب، تصحیح محمد علی جراحی، تهران: نشر گستره.
- خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۴۹)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ----- (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نشر بابک.
- شیبانی، مجیرالدین (۱۳۴۶)، «جنگ شاه اسماعیل و ازبکان»، بررسی های تاریخی، س ۲. ش ۲.
- طباطبائی، سید جواد (۱۳۷۵)، خواجه نظام الملک، تهران: طرح نو.
- عبدی بیگ شیرازی (۱۳۶۹)، تکملة الاخبار، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آرا، تهران: کتابفروشی حافظ.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳)، لب التواریخ، تهران: انتشارات بنیاد و گویا.
- کرین، هانری (۱۳۶۹)، فلسفه‌ی ایرانی و فلسفه‌ی تطبیقی، ترجمه سید جواد طباطبائی، تهران: توس.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۶۹)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- [مؤلف گم‌نام] (۱۳۷۳)، تاریخ عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات.
- میرملایم بیگ، اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی (۱۳۷۰)، عالم آرای شاه طهماسب، تصحیح ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، شاه اسماعیل صفوی (مجموعه‌ی اسناد و مکاتبات تاریخی)، تهران: انتشارات ارغوان.
- ----- (۱۳۶۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ----- (۱۳۶۸)، مجموعه‌ی اسناد و مکاتبات تاریخی، شاه تهماسب صفوی، تهران: ارغوان.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، تهران: وزارت امور خارجه.
- هندوشاه استرآبادی، ملا محمد قاسم (۱۳۰۱ق)، تاریخ فرشته، هند: منشی نول کشور.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹)، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیر کبیر.
- هیتس، والتر (۱۳۷۱)، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاوس جهاندار، تهران: علمی و فرهنگی.